

چرا کشورها به استقلال اقتصادی اهمیت می‌دهند؟

بحث استقلال و نقطه‌ی مقابل آن یعنی وابستگی، تاریخچه‌ای به قدمت عمر حکومت‌ها در جوامع انسانی دارد. از ایام باستان، همواره حکومت‌ها به‌دست‌اندازی به خاک و محدوده‌ی سرزمین جوامع همسایه تمایل داشتند و می‌کوشیدند همسایگان خود را مطیع سازند و تحت نفوذ خود درآورند.

با شکل‌گیری حکومت‌های مقتدر و امپراتوری‌های بزرگ، این مسئله بیش‌تر خودنمایی کرد. حکومت‌های بزرگ می‌کوشیدند همسایگان کوچک خود را تحت نفوذ و سیطره‌ی خویش بگیرند و به‌عبارت دیگر، آن‌ها را به خود وابسته کنند. در مقابل، ملت‌های کوچک‌تر نیز سعی داشتند استقلال خود را حفظ کنند و حاکم بر سرنوشت خود باشند.

در قرون جدید، با ظهور قدرت‌های بزرگ اروپایی در صحنه‌ی رقابت‌های سیاسی و نظامی، این مسئله ابعاد بسیار وسیع‌تری یافت. این قدرت‌های نوظهور به اتکای نیروی دریایی و آتش توپخانه‌هایشان سرزمین‌های زیادی را تصرف کردند و امپراتوری‌های عظیمی را تشکیل دادند. معروف بوده است که در سرزمین‌های تحت سیطره‌ی انگلستان هرگز آفتاب غروب نمی‌کند؛ زیرا مستعمرات این کشور دورتا دور کره‌ی زمین پراکنده بودند. با گذشت زمان، نهضت‌های استقلال‌طلبانه در مستعمرات پدید آمدند و ملت‌های تحت نفوذ و استعمارزده، به مقابله با قدرت‌های استعمارگر پرداختند.

با شروع قرن بیستم، نهضت‌های استقلال‌طلبانه گسترش قابل توجهی یافتند و بعد از جنگ جهانی دوم، مستعمرات یکی پس از دیگری به استقلال رسیدند.

ملت‌های رها شده از چنگال استعمارگران، شادکام از پیروزی بزرگ خود استقلالشان را جشن گرفتند و حرکت برای پیشرفت و توسعه‌ی سریع و جبران عقب‌ماندگی از قافله‌ی

علوم و فنون را آغاز کردند. اغلب سران و رهبران این ملت‌ها بر این باور بودند که با رهایی از چنگ استعمارگران و اتکا به سرمایه‌ای عظیم و گران قدر – که همان استقلال و حاکمیت بر سرنوشت خود است – می‌توانند حرکت به سمت توسعه را آغاز کنند و به سرعت به جبران عقب‌ماندگی‌های خود بپردازند.

با وجود شور و حال خاص و تلاش گسترده‌ی ملت‌های تازه استقلال یافته برای دستیابی به توسعه‌ی اقتصادی، دستاوردهای آن‌ها در این مسیر چندان چشم‌گیر نبود. آن‌ها تصور می‌کردند با وجود سرمایه‌ای چون استقلال به سرعت به سر منزل مقصود خواهند رسید اما چنین نشد.

این گونه بود که ذهن اندیشمندان و اقتصاددانان متوجه مفهوم «استقلال» و جنبه‌های گوناگون آن شد و در پی این تلاش فکری، جنبه‌های مختلف مفهوم استقلال از هم بازشناخته شدند.

بدین ترتیب، ملت‌های تازه استقلال یافته متوجه شدند که فقط به «استقلال سیاسی» دست یافته‌اند اما از نظر اقتصادی و فرهنگی هنوز به قدرت‌های استعمارگر وابسته‌اند. این درک تازه از مفهوم استقلال و بازشناسی «استقلال سیاسی» از «استقلال اقتصادی» و «استقلال فرهنگی» تصمیم‌گیرندگان و برنامه‌ریزان کشورهای جهان سوم را بر آن داشت که به تعمق و تأمل بیش‌تر در سیاست‌های توسعه بپردازند.

استقلال اقتصادی چیست؟

استقلال اقتصادی مفهومی متفاوت با استقلال سیاسی است. اگر یک کشور در عرصه‌ی سیاست به کشور دیگر وابسته نباشد و حاکمان آن بدون اعمال نفوذ قدرت‌های بزرگ درباره‌ی مسائل کشور خود تصمیم‌گیری کنند، می‌گوییم این کشور استقلال سیاسی دارد و حاکم بر سرنوشت خویش است اما درباره‌ی استقلال اقتصادی آن چه می‌توان گفت؟

ارائه‌ی تعریفی روشن و دقیق از استقلال اقتصادی کار دشواری است. با وجود این، با روشن کردن بعضی جنبه‌های استقلال اقتصادی، می‌توان تعریف قابل قبولی برای آن به دست داد.

در نگاه اول، استقلال اقتصادی به مفهوم عدم نیاز یک کشور به خارج است. درواقع، اگر کشوری در عرصه‌ی اقتصاد برای رفع نیازهای خود، به گونه‌ای مؤثر به ارتباط با جهان خارج نیاز داشته باشد، وابسته به خارج تلقی می‌شود و اگر چنین نباشد، دارای استقلال اقتصادی است.

اگر این تعریف ساده را بپذیریم، باید بگوییم در دنیا هیچ کشوری دارای استقلال اقتصادی نیست؛ زیرا همه‌ی کشورها - چه آن‌ها که توسعه یافته و ثروتمندند و چه آن‌ها که با مشکل توسعه نیافتگی درگیرند - در عرصه‌ی اقتصاد برای تأمین مایحتاج خود به روابط تجاری با جهان خارج نیازمندند. در حالی که نمی‌توان گفت همه‌ی کشورها دچار مشکل وابستگی و عدم استقلال اقتصادی هستند.

با قدری تعمق می‌توان استقلال اقتصادی را معادل خودبستگی در نیازهای اساسی دانست. به این معنی که یک کشور دارای استقلال اقتصادی، ممکن است با جهان خارج روابط تجاری داشته باشد و برای افزایش میزان رفاه افراد جامعه به این روابط هم نیازمند باشد اما برای رفع نیازهای اساسی خود به خارج وابستگی ندارد و به اصطلاح متکی به خود است. بنابراین، صرف‌نیاز داشتن به خارج به معنای وابستگی و عدم استقلال اقتصادی نیست. این فکر از آن جا ناشی شده است که قدرت‌های بزرگ با توجه به نیاز کشورهای مختلف به آن‌ها گاه به‌حربه‌ی تحریم اقتصادی متوسل می‌شوند و برای قبولاندن شرایط خاص خود، کشورهای موردنظرشان را تحت فشار قرار می‌دهند. طبعاً اگر این وابستگی در عرصه‌ی نیازهای اساسی باشد، قدرت تحریم‌کنندگان بیش‌تر می‌شود و کشوری که مورد تحریم قرار گرفته است، بیش‌تر لطمه می‌خورد اما اگر وابستگی در عرصه‌ی کالاهای نسبتاً غیرضروری باشد، مردم می‌توانند به‌طور موقت از مصرف این گونه کالاهای چشم‌پوشند. در این صورت، تحریم‌کنندگان نمی‌توانند شرایط خود را به کشور موردنظر تحمیل کنند.

هر کشور با رسیدن به خودبستگی در تولید و رفع نیازهای اساسی مردم خود به‌نوعی مصونیت و امنیت دست می‌یابد و امکان حرکت مستقل و خارج از چهارچوب نفوذ قدرت‌های بزرگ را پیدا می‌کند. البته این نوع نگرش به اقتصاد کشور نیز اشکالات خاص خود را دارد. از جمله:

۱- اگر کشوری در حال حاضر بتواند نیازهای اساسی خود را برطرف کند و به خارج وابسته نباشد، در کوتاه مدت مطلوب است اما در بلندمدت مشخص نیست که بتواند خودبسته

باقی بماند؛ زیرا منابع در دسترس، نیازهای جامعه از نظر کیفیت و کمیت، سطح علوم و فنون پیوسته در حال تغییر است.

۲- تلاش یک کشور برای رسیدن به خودبسندگی در رفع نیازهای اساسی می تواند با افزایش عدم کارایی و در نتیجه، استفاده ی نامناسب از امکانات موجود همراه باشد.

هر کشوری با توجه به امکانات و توانایی های خود در تولید بعضی کالاها بهتر عمل می کند؛ مثلاً ممکن است یک کشور در تولید محصولات دامی توانمند باشد و دیگری در تولید گندم. حال اگر بنا باشد هر کدام از آنها حتماً کالاهای اساسی مورد نیاز خویش را در داخل تولید کنند، هر دو هزینه ی بالاتری را متحمل خواهند شد؛ زیرا منابعی را که برای تولید کالایی خاص مناسب تر است، باید به تولید کالایی دیگر اختصاص دهند.

به عبارت دیگر، به نفع هر دو کشور است که کالایی را که برای تولید آن توانایی بیش تری دارند، تولید کرده و سپس تولیدات خود را با هم معامله و معاوضه کنند.

استقلال اقتصادی با عدم تأثیرپذیری گسترده از نوسانات و بحران های اقتصادی در سطح جهان مرتبط است. کشوری که دارای استقلال اقتصادی است، به سرعت تحت تأثیر نوسانات و بحران های اقتصادی قرار نمی گیرد. در حالی که کشورهای فاقد استقلال اقتصادی به سرعت از بحران ها و نوسان های اقتصادی تأثیر می پذیرند و به عبارت دیگر، اقتصاد آنها دچار بی ثباتی است.

طبعاً صرف تأثیرپذیری از تغییر و تحول های اقتصادی جهان خارج را نمی توان منفی و نشانه ی ضعف یک کشور دانست. هر تغییری که در شرایط اقتصادی جهان اتفاق می افتد، در زندگی اقتصادی مردم اکثر کشورها تأثیر می گذارد؛ مثلاً، با گران یا ارزان شدن نفت یا هر ماده ی دیگر، هم صادرکنندگان و هم واردکنندگان آن تحت تأثیر قرار می گیرند. در یک نگاه دقیق تر، حتی می توان برعکس این تأثیرپذیری را علامت مثبت و مطلوبی تلقی کرد. وقتی در شرایط اقتصادی جهان تحولی اتفاق می افتد، ممکن است یک کشور به حدی از قافله ی اقتصاد جهانی دور و عقب افتاده باشد که این تحول را احساس نکند یا اصولاً برای تطبیق با شرایط جدید، به اقدامی دست نزنند. این تأثیر نپذیرفتن لزوماً مطلوب نیست.

در مقابل، کشوری که دارای اقتصاد پویا و پرتحرک است، به دنبال هر تغییر شرایط در اقتصاد جهان بلافاصله حرکتی را آغاز می کند تا از این تغییر و تحولات به سود خود

بهره گیرد.

در این میان، تأثیرپذیری مفرط از تحولات اقتصادی جهانی نیز مطلوب نیست. کشوری که به شدت به درآمدهای نفتی وابسته است، به میزان وابستگی به این درآمدها، از استقلال اقتصادی به دور است. در حقیقت، تک محصولی بودن و وابستگی به درآمدهای ناشی از تولید و صدور یک نوع محصول، می تواند با نداشتن استقلال اقتصادی مترادف باشد. با توجه به مطالب گفته شده، شدت تأثیرپذیری از تحولات اقتصادی جهان را می توان ملاک و معیاری برای استقلال یا وابستگی اقتصادی کشورها دانست.

نکته‌ی جالب توجه این که در مورد استقلال سیاسی هم می توان مشابه این بحث را مطرح کرد. اگر تحولات سیاسی کشورهای بزرگ نظیر روی کار آمدن یک حزب، کناره گرفتن یک سیاستمدار از عرصه‌ی سیاست یا صلح و سازش ابرقدرت‌ها در کشور دیگری تحول و بی ثباتی سیاسی ایجاد کند، می توان گفت استقلال سیاسی این کشور دچار خدشه است. در حالی که کشوری که دارای استقلال سیاسی به معنای واقعی است، تحت تأثیر این گونه تحولات قرار نمی گیرد و به اصطلاح، ثبات سیاسی آن به هم نمی خورد.

فعالیت ۴-۶

سه نمونه از کالاهایی را که کشورها به عنوان حربه‌ی تحریم به آن می نگرند، نام

ببرید.

استقلال اقتصادی از دیدگاه قانون اساسی

مهم ترین اصل قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران درباره‌ی استقلال اقتصادی اصل چهل و سوم و به طور اخص نه بند اوّل آن است. در ابتدای این اصل چنین آمده است :

«برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت

و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری

اسلامی ایران براساس ضوابط زیر استوار است : ...»

به این ترتیب، یکی از اهداف عالیه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحقق

استقلال اقتصادی و برآوردن نیازهای در حال رشد انسان‌هایی است که در جامعه‌ی اسلامی

ما زندگی می‌کنند. هدف، پاسخ‌گویی به نیازهای انسان با حفظ آزادی اوست و چون کسب استقلال اقتصادی، با توجه به تجربه‌ی تاریخ مبارزات مردم هدفی مقدس است، دستیابی به آن از نخستین وظایف انقلابی به‌شمار می‌آید.

بند اول از اصل چهل و سوم در مورد رفع نیازهای حیاتی مادی و معنوی مردم چنین می‌گوید :

بند اول: «تأمین نیازهای اساسی شامل مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه».

دومین ضابطه، ایجاد امکان کار برای همه به منظور رسیدن به مرحله‌ی اشتغال کامل در جامعه در چهارچوب برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور است. این مطلب در بند دوم اصل چهل و سوم قانون اساسی به شرح زیر آمده است.

بند دوم: «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه‌ی کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصادی کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.»

در بندهای سوم و چهارم اصل چهل و سوم قانون اساسی، بر شرایط اشتغال و این مسئله که کار و ساعت کار نباید مانع اعتلای شخصیت، تفکر و مهارت انسان باشد و نیز بر انتخاب آزاد شغل و از بین بردن بهره‌کشی از کار دیگری تأکید شده است :

بند سوم: «تنظیم برنامه‌ی اقتصادی کشور به‌صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار را داشته باشد.»

بند چهارم: «رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری».

قانون اساسی با هرگونه اضرار به دیگری، انحصار، احتکار، ربا و اسراف و تبذیر در مواردی چون مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات مخالف است. این معنا از بندهای پنجم و ششم اصل چهل و سوم استنباط می‌شود: **بند پنجم:** «منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام».

بند ششم: «منع اسراف و تبذیر در همه‌ی شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری تولید، توزیع و خدمات». **بند هفتم:** بر استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد متخصص که از ضروریات توسعه‌ی اقتصادی در روند استقلال اقتصادی است، تأکید دارد. **بند هفتم:** «استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور».

بند هشتم: «جلوگیری از سلطه‌ی اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور». **بند نهم:** از اصل چهل و سوم قانون اساسی به وابسته بودن اقتصاد ایران اشاره می‌کند و تأکید دارد که اقتصاد ایران باید به مرحله‌ی خودبسندگی و استقلال برسد و از وابستگی‌های یابد. راه حل قانون اساسی در این مورد، افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی منطبق با نیازهای عمومی است.

بند نهم: بر «افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله‌ی خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند» تأکید دارد. همان‌گونه که در نه‌بند اول از اصل چهل و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ملاحظه می‌شود، استقلال اقتصادی از اصول مهم قانون اساسی است. در کنار این اصل، در بعضی از دیگر اصول قانون اساسی نیز به مسئله‌ی استقلال اقتصادی به‌طور ضمنی اشاره شده که نشان‌دهنده‌ی اهمیت موضوع است.

فعالیت ۷-۴

با مراجعه به قانون اساسی، دیگر اصول اقتصادی این قانون را ذکر کنید.

پرسش

- ۱- چرا کشورهای قدرتمند می‌کوشیدند سایر ملل را به صورت مستعمره‌ی خود درآورند؟
- ۲- چرا کشورهای تحت سلطه بعد از رهایی از سلطه‌ی استعمار توانستند به توسعه‌ی اقتصادی دست یابند؟
- ۳- جنبه‌های مختلف استقلال کدام‌اند؟ آن‌ها را برشمرید.
- ۴- آیا کشوری که در عرصه‌ی اقتصاد به خارج نیاز نداشته باشد، دارای استقلال اقتصادی است؟
- ۵- آیا خودبسندگی در نیازهای اساسی معادل استقلال اقتصادی است؟ چرا؟
- ۶- در چه شرایطی قدرت‌های بزرگ با تحریم کردن کشورها نمی‌توانند شرایط خود را به آنان تحمیل کنند؟
- ۷- کشوری گندم را با قیمت کیلویی ۱۰۰۰ ریال و برنج را با قیمت کیلویی ۵۰۰۰ ریال تولید می‌کند. در مقابل، نرخ گندم وارداتی به این کشور ۱۲۰۰ ریال و نرخ برنج وارداتی ۴۰۰۰ ریال است. به نظر شما این کشور برنامه‌ی اقتصادی خود را چگونه باید طراحی کند؟
- ۸- عدم تأثیرپذیری گسترده از نوسانات اقتصادی با استقلال اقتصادی چه رابطه‌ای دارد؟ توضیح دهید.
- ۹- از مطالعه‌ی اصل چهل و سوم قانون اساسی کشورمان چه استنباطی می‌کنید؟
- ۱۰- دولت چگونه می‌تواند شرایط و امکانات کار را برای همه فراهم کند؟
- ۱۱- چرا قانون اساسی بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی تأکید دارد؟